

هو العليم

تفسير آية:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

موعظة شب سه شنبه، ۲۲ رجب، سال ۱۳۹۶ هجری قمری

جلسه پنجم

حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

قدس الله نفسه الزکیه

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
و لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ یعنی: «خدا نور آسمانها و زمین است.» نور چیزی را می‌گویند که فی حدّ نفسه ظاهر باشد و غیر با او ظاهر بشود؛ و چون خدا فی حدّ نفسه بر ذات خود قائم است و ظاهر است، و بقیّه موجودات به وجود خدا ظاهرند، بنابراین خدا حقیقتاً نور است. ما از آیات قرآن و اخبار ائمه علیهم السّلام مطالبی آوردیم که دلالت می‌کرد که انسان می‌تواند به شرف ملاقاتِ خدا برسد، و این نهایت درجهٔ مقام انسان است، و خلقت انسان هم برای همین جهت است که به خدا معرفت پیدا کند؛ و معرفت حقیقیّه لقاء و وصول است.

۱ - سوره النور (۲۴) صدر آیه ۳۵.

از آیات قرآن و اخبار به چند طریق هفته گذشته این مطلب را گفتیم؛ حالا امشب می‌خواهیم از دو جهت - دو جهت دیگر- اثبات کنیم، که انسان می‌تواند به شرف ملاقات خدا برسد و خدا را ببیند. و خوب توجه کنید! این دو جهت، دو جهتی است که من خودم به آن برخورد کردم، و در تفاسیر یکی از مفسرین ندیدم که از این دو جهت، کسی بخواهد اثبات لقاء خدا بکند. حالا توجه کنید!

یکی آیاتی است در قرآن مجید، که این آیات، صفات حسنه را و صفات کمالیه را منحصر به خدا می‌کند، یعنی می‌گوید: در عالم وجود، علم، قدرت، حیات، سمع، بصر، حکمت و خبرویت انحصار به خدا دارد، [انحصار به خدا دارد]. حالا بیان تقریر این مطلب چطور است؟ چه قسم اثبات کنیم؟

در آیات قرآن داریم: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾^۱ ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ «هیچ خدائی نیست، جز این خدا.» در این آیه مبارکه مألوهیت و معبودیت را منحصر در خدا قرار داده؛ یعنی می‌گوید: معبود فقط خداست. در حالتی که ما می‌بینیم در دنیا مردم، معبودهای مختلف دارند؛ یکی گاو می‌پرستد، یکی ستاره می‌پرستد، یکی بت می‌پرستد، یکی پدرش را می‌پرستد، یکی هواهای نفس خود را می‌پرستد؛ افرادی که خدایان متعددی دارند غیر از این خدا، بسیار زیاد است؛ پس چرا خدا می‌گوید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ «هیچ معبودی نیست جز این خدا؟!»

بعضی از مفسرین آمدند گفتند: ﴿لَا إِلَهَ﴾ مقصود این نیست که خدائی نیست جز خدا؛ معبودی نیست؛ معبود بحقی نیست جز خدا، و این معبودها، معبود به باطل است؛ پس معبود بحق جز خدا نیست.

۱ - سوره البقرة (۲) صدر آیه ۲۵۵.

اگر کسی به اینها بگوید: آقا در این آیه قرآن **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**، **إِلَهٌ** نیست جز خدا؛ جواب چی می گوئید؟! آیه می گوید: **إِلَهٌ** نیست، معبود نیست جز خدا، یعنی چی؟ یعنی تمام این معبودهائی که شما برای خود معبود اتخاذ کرده اید، شما اینها را در مقابل خدا معبود می دانید، «غیر از خدا»، حقیقت اینها تجلی خداست. همین بُت، همین پدر، همین مادر، همین ستاره، همین شمس، همین قمر، که آنها را در مقابل خدا، شما بعنوان معبود گرفتید، حقیقت اینها تجلی خداست؛ پس معبودی جز خدا نیست. هر کس دنبال هر معبودی برود، دنبال خدا رفته، و هر معبودی را بپرستد بالحقِیقه خدا را پرستیده، منتهی در این دنیا چشمش نابینا بوده و خدا را در یک آئینه محدودی مقید کرده؛ و گناه و شرک او در تقیید اوست که خدا را منحصر در شمس و قمر و امثال اینها کرد؛ و اگر این تقیید برداشته بشود و آن حقیقت آشکار بشود، همین شمس و قمر حقیقتش خداست؛ و لذا در روز قیامت که پرده برداشته می شود و حقایق آشکار می شود، بسیاری از مشرکین می گویند که: خدایا ما در دنیا غیر از تو را عبادت نکردیم، و غیر از تو را پرستیدیم.

آیات قرآن بر این معنا دلالت دارد! یعنی با اینکه قرآن می گوید: اینها در دنیا شرک آورده اند و غیر از خدا را پرستیدند، در آنجا انکار می کنند که ما غیر از تو را پرستیدیم؛ در حالی که غیر از او را پرستیده بودند. در آنجا که پرده برداشته شود می فهمند که حقیقت آن چیزی را که پرستیده بودند، خدا بود.

پس **﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾** هر معبودی را هر کس پرستد، خدا را پرستیده؛ منتهی گناه در تعیین و در تقیید است. چرا خدا را انسان مقید می کند؟!

این تقید بردارد، حقیقت همه اشیا و آن حقیقه الحقایق، همان ذات مقدس پروردگار است.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ این ﴿الْحَيُّ﴾ صفت برای ﴿هُوَ﴾ نیست، خبر بعد از خبر است: اللّهُ الْحَيُّ؛ ﴿الْقَيُّومُ﴾ خبر بعد از خبر است: اللّهُ الْقَيُّومُ.

اللّهُ الْحَيُّ یعنی چی؟ یعنی خدا فقط زنده است و بس. خوب توجه کنید! ما «مُطَوَّل» که می خوانیم برای چی می خوانیم؟ برای اینجا به دردمان می خورد، هُوَ الْبَطْلُ الْمُحَامِي که آنجا خواندیم الف و لامِ الْبَطْلُ الف و لامِ جنس است؛ یعنی او فقط شجاع است، جنس شجاعت در اوست، كَأَنَّهُ در عالم شجاعی نیست جز او. اللّهُ الْحَيُّ، الف و لامِ ﴿الْحَيُّ﴾ الف و لامِ جنس است، یعنی خدا زنده است و بس؛ جنس حیات منحصر است در ذات پروردگار و جنس ﴿الْحَيُّ﴾ خداست. ﴿الْقَيُّومُ﴾ یعنی جنس قیومی که تمام موجودات به او قائمند، خداست.

در حالتی که ما می بینیم در این دنیا، این حیاتهای بسیار، مرغ زنده است، کبوتر زنده است، گنجشک زنده است، مگس زنده است، پشه زنده است، ماهیهای دریا زنده اند، انسان زنده است، ملائکه زنده اند، جنّ زنده است؛ این زندگیها چیه؟ در حالتی که خدا می گوید: حیات منحصر در اوست؟

یعنی آقا! این حیاتها، حیاتهای اینها نیست، حیات خداست دیگر. یک موجود در عالم زنده است و او خداست و این حیاتها، حیاتهای استعاری و مجازی است. شما ببینید به زید می گوئید: زنده، به عمرو می گوئید: زنده؛ عمرو مرده است، زید مرده است؛ در مقابل حیات پروردگار کسی زنده نیست و این

زندگی، زندگی اوست. پس وجود او گرفته تمام موجودات را؛ و تمام موجودات به برکت وجود او حرکت می‌کنند و زنده شده‌اند. پس این زندگی زندگی اوست؛ چشم باز کن و ببین که وجود پروردگار و حیات پروردگار گرفته همه موجودات را، و هیچ موجودی با وجود او زندگی ندارد؛ زندگی او زندگی عاریه و زندگی مُستعار است. پس خدا زنده است و هر موجودی که می‌بینی و او را تماشا می‌کنی و او را زنده می‌بینی، خدا را دیدی که زنده است؛ چون خدا زنده است و غیر از خدا زندگی نیست. این آیه قرآن چه قسم دیگر برای ما صریح بیان کند؟!

قیوم که هر موجودی به موجود دیگر قائم است، آن موجود قیوم، خداست. این پنکه که الآن داره می‌گرده به این سقف، به سقف قائم است؛ این سقف به این دیوارها قائمند؛ این آقائی که اینجا نشسته، تکیه داده، به آن دیوار قائم است؛ این بچه‌ای که تکیه داده به زانوی این شخص، به او قائم است؛ هر کس به یک چیزی قائم است دیگر. الآن ما بوجود خودمان قائم هستیم؛ این قیامها، قیام بحق است، و آن کسی که قیوم همه موجودات است، او حق است. پس این موجودات، موجودات مُستقله نیستند و بر پای خود سوار نیستند. آن قیومی که تمام این قیامها به او مربوط است، خداست. پس در عالم یک قیوم بیشتر نیست، و این قیومهای متعدّد، همه را باید ریخت دور، آن قیوم خداست.

چشم باز کن و ببین تمام موجودات به او قائمند. همینطوری که حضرت یوسف در زندان به دو رفیق زندانی خود گفت: ﴿وَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾^۱ «آیا این خدایان متفرّق از افراد بشری که انسان به آنها

۱ - سوره یوسف (۱۲) ذیل آیه ۳۹.

اتِّكَاء می‌کند و از آنها التماس می‌کند، آنها بهترند - که متفرقند و مُتَشَتَّتند و آراء مختلف دارند - یا خدایِ واحدِ قَهَّاری که قهرش و سیطرهٔ جلالش گرفته و تمام موجودات را مُنَدَّک در عظمت و جلال خود کرده و یک آقای ذوالجلال و الإکرام شده؟» پس در عالم، قیوم غیر از خدا نیست؛ زنده غیر از خدا نیست.

از طرف دیگر در اذکار داریم: **الْحَمْدُ لِلَّهِ**، در قرآن مجید، در بسیاری از جاها داریم: **﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾** در یک جا داریم **﴿لِلَّهِ الْحَمْدُ﴾**^۱ در اینجا هم الف و لام، الف و لام جنس است، و حملِ خبری که دارای الف و لام باشد بر مبتداء، یا مبتدائی که دارای الف و لام باشد افادهٔ حصر می‌کند. **﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾** یعنی جنس حمد منحصر به خداست.

حمد یعنی ستایش، تعریف. انسان این تعریفهائی که می‌کند از این موجودات؛ ما شب و روز مشغول تعریف و تمجیدیم؛ به‌به عجب هوای بهاری! عجب نسیم جان بخشی! عجب خورشید دل افروزی! عجب ماه شب افروزی! عجب درخت سروی! عجب آب زلالی! در کنار جویبار نشسته، انسان چشم خود را بر این مناظر این عالم از کوهستانها و مناظر عجیب و غریب می‌اندازد و مشغول تعریف می‌شود؛ جمال انسان، کمال انسان، قَدِ رَعْنَا، قَدِ سَرُو، چشم آهوئی، کمال علمی، فلان کس دارای فلان فن است؛ عجب آدم خوبی است! عجب کمالی دارد! اینها همه‌اش تمجید است ما می‌کنیم دیگر.

یک مرغ را انسان می‌گذارد جلویش، تماشا می‌کند، منقارش چطور است؟ معده‌اش چطور است؟ کَبَدش چطور است؟ پایش چطور است؟ چه قسم

۱ - سوره الفاتحة (۱) صدر آیه ۲.

۲ - سوره الجاثية (۴۵) قسمتی از آیه ۳۶.

می خواند؟ چه قسم بچه می آورد؟ اینها همه اش حمد است. همه این حمدهائی که می کنیم، این حمدها، همه اش مال خداست.

یک شاخه گل را می گذارید جلوی تان، می گوئید: به به عجب گلی! چقدر این گل قشنگ است! چه بوئی دارد! چه طراوتی دارد! چه شاخه ای دارد! این گل رنگین در وسط این شاخه های سبز، چه خودنمایی می کند! چه طراوتی می کند! به به عجب چیزی است! این تعریفها مال خداست.

نگو چه گل قشنگی، بگو چه خدای قشنگی! چه انسان قشنگی نگو، چه خدای قشنگی! این تعریفها مال اوست. چه کوه قشنگی! چه آب قشنگی! چه جمال دلربائی! چه علم دل آرائی! چه ماه شب افروزی! تمام این محاسن انحصار در خدا دارد، و خدا قشنگ است و بس. ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ معنایش این است؛ یعنی هیچ موجودی سزاوار ستایش نیست، هیچ موجودی سزاوار حمد نیست، آنکه بالذات مستحق حمد است او خداست؛ منتهی یک جلوه انداخت این موجودات را روشن کرد؛ اشخاص نابینا، این جلوه را از خود موجود می بینند او را تعریف می کنند؛ این چشم باید عوض بشود و جلوه را از صاحب جلوه ببینند که خداست؛ او را تعریف کند. این می شود ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾، ﴿لِلَّهِ الْحَمْدُ﴾

و افرادی که دارای معرفت نیستند، این معنا را درک نمی کنند، موجودات را مستقل می بینند و موجودات را حمد می کنند، و لذا خدا می گوید: ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾^۱ «بگو حمد تمام مراتبش اختصاص به خدا دارد ولیکن اکثریت مردم نمی فهمند.» خیال می کنند زید بچه شان را شفا داد؛ آن معمار

۱ - سوره العنکبوت (۲۹) قسمتی از آیه ۶۳ .

۲ - سوره العنکبوت (۲۹) ذیل آیه ۶۳ .

این عمارت را ساخت؛ این آب، جگرِ تفتۀ آنها را زنده می‌کند و سیراب می‌کند، دیگر نمی‌گویند خدا. ﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ أَكْثَرُهُمْ نُورِ وجود را در همه موجودات نمی‌بینند؛ خدا را نور نمی‌بینند؛ خدا را ظاهر نمی‌بینند؛ جلوه موجودات را به او نمی‌بینند ﴿لَا يَعْقِلُونَ﴾ ، ﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ ؛ اَمَّا آن کسانی که به مقام معرفت می‌رسند آنها از خدا می‌بینند.

در آیات قرآن داریم: ﴿دَعَوْتُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَءَاخِرُ دَعْوَتِهِمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۱ این مردمی که در بهشت می‌روند، پرده‌ها برداشته می‌شود، چشمهای باطن جلوه می‌کند و حقایق را درک می‌کنند، آنجا خدا را تسبیح می‌کنند؛ گفتگوی آنها ﴿سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ﴾ «بار پروردگارا! تو منزهی، تو مقدسی» از هر چه صفات زشت و صفات نقص است و چیزهائی که از مقام قدس تو و مقام سُبُوحِيَّتِ و قُدُّوسِيَّتِ تو پائین تر است، تو از همه آنها بالاتر هستی؛ و تحیت آنها که به یکدیگر می‌کنند سلامی است که از طرف پروردگار به آنها می‌رسد ﴿وَأَخِرُ دَعْوَتِهِمْ﴾ آخرین گفتار آنها چیه؟ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ یعنی تمام مراتب حمد اختصاص به خدا دارد. یعنی جلوه‌هائی که در دنیا بود، ظهوراتی که در دنیا بود، ظهوراتی که در عالم برزخ بود، ظهوراتی که در عالم قیامت بود، حورالعین، درخت، عسل، آنها، رضوان پروردگار، تمام خصوصیات، ارواح انبیاء، ارواح ملائکه، تمام آنها، اینها همه، این جلوه‌ها جلوه خداست؛ جلوه حورالعین جلوه خداست؛ جلوه ملائکه جلوه خداست؛ جلوه انبیاء جلوه خداست؛ و غیر از خدا چیزی نیست و تمام این

۱- سوره یونس (۱۰) آیه ۱۰.

مَحَامِدِ انْحِصَارِ بِهِ أَوْ دَارِدِ. ﴿وَأَخِرُ دَعْوَتِهِمْ﴾ يَعْنِي آخِرَ دَعْوَى بَهْشْتِيهَا هَا! ﴿أَنَّ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ خُبُّ! اَيْنَ رَا دَاشْتَه بَاشِيد.

پس حمد هم اختصاص به خدا دارد. گلی که تعریف می‌کنی، می‌گوئی،
خدا را دارید تعریف می‌کنید؛ پس چشم باز کن بین خداست دیگر؛ پس گلی
نیست، قابل حمد کسی نیست جز خدا؛ پس تو که گل را تعریف می‌کنی، داری
خدا را می‌بینی و تعریف می‌کنی؛ چرا انکار خدا را می‌کنی با اینکه داری خدا را
می‌بینی و تعریف می‌کنی؟

در آیات قرآن داریم: ﴿وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ﴾^۱ «خدا فقط داناست و
تواناست.» انحصار می‌کند علم و قدرت را در خدا. ﴿وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾^۲
علم و حکمت را منحصر در خدا می‌کند. ﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۳، ﴿وَهُوَ
السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^۴ «خدا فقط شنواست و داناست. خدا فقط شنواست و
بیناست.» ﴿وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ﴾^۵ «خداوند است که گره‌ها را می‌گشاید و باز
می‌کند و داناست.»

این همه گوشها، این همه چشمها، این همه قدرتها، این همه علمها که در
عالم بشر بوده، این همه علمائی که آمدند و رفتند و این علمها را ذخیره کردند،
این علمها همه‌اش در بسته، در یک صندوقچه، اختصاص به خدا دارد؛ و هیچ

۱ - سوره الروم (۳۰) ذیل آیه ۵۴ .

۲ - سوره التحريم (۶۶) ذیل آیه ۲ .

۳ - سوره الأنعام (۶) ذیل آیه ۱۳ .

۴ - سوره الشورى (۴۲) ذیل آیه ۱۱ .

۵ - سوره سبأ (۳۴) ذیل آیه ۲۶ .

موجودی نمی‌تواند بگوید من شنوا هستم و بینا هستم؛ پس بینا و شنوا خداست. این آیات حصر را نمی‌فهماند؟! و این از اختصاصات شریعت مقدّس اسلام است و از اختصاصات قرآن است. در هیچ مکتبی از مکاتیب فلاسفه دنیا، و در هیچ یک از کتب آسمانیّه، ما نمی‌بینیم نظیر این مطالب باشد. این ذکر را نمی‌بینیم در بین سایر ملل حتّی مللِ الهی، ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ می‌گویند: نه!؛ حمد برای خداست، خدا هم سزاوار حمد است، خدا هم شنواست؛ این غیر از این است که بگوئیم تمام مراتب شنیدن و حمد اختصاص به خدا دارد. این ذکر از اختصاصات پیغمبر اکرم است که دریچه او را به روی امت باز فرمود و هیچ مذهب و ملّتی این قسم ذکر ندارد، و این ذکر چقدر عالی است! و چقدر بلند است! و اینها لقاء خداست دیگر؛ یعنی آقا جان چشمت را باز کن به عالم وجود، هر کس می‌شنود، هر کس می‌بیند، هر کس علم دارد، هر کس قدرت دارد، هر کس حیات دارد، هر موجودی را که شما تمجید می‌کنید، ستایش می‌کنید، هر موجودی را که عبادت می‌کنید، اینها همه حقیقت آن خداست. چشم به این جلوه‌ها نینداز! بپرداز به آن ذات جلوه، که حیات مال اوست؛ مال خداست دیگر.

پس این آیات به صراحت دلالت دارد در عالم وجود، یک وجود مستقلّ بالذات، بیشتر نیست و او خداست و تمام این صفات و اسمائی که عالم را پر کرده، از اسماء کلّیه و جزئیّه، اسماء اوست؛ و چیزی از حیطة قدرت و علم و حیات و حکمت و کبریائیّت او خارج نیست؛ این یک طریق استدلال. خوب توجه کردید؟ روی این معنا دقت کنید ها! این آیات خیلی خیلی مهمّ است.

یک طریق دیگر از استدلال این است که: قرآن مجید تمام موجودات را، از موجودات زمینی و آسمانی، موجوداتی که دارای نفس هستند و نیستند، اینها را [آیه]، آیه عنوان می‌کند و می‌گوید: اینها آیات خدا هستند، آیه خدا هستند.

ما اول برای شما معنی آیه را می‌کنیم تا اینکه ببینیم قرآن چه می‌خواهد بگوید و اینها را که اسم آیه رویش گذاشته به چه قسم می‌خواهد به ما معرفی کند؟ آیه یعنی نشان دهنده و علامت.

اما علامت، هر چیزی که شما در این عالم می‌بینید که علامت چیزی است یک جهت خودی دارد، یک جهت علامتیت و آیتیت برای غیر دارد. نیست اینطور؟ هان! پرچمی که می‌زنید در خانه، یعنی اینجا روضه است؛ این یک جنبه استقلاللی دارد که این پرچم رنگش سبز است، چوبش فلان است، به اینجای دیوار کوفته شده است، در روی این پرچم چنین نوشته شده است، خطش از مرکب است یا از نخ دوخته شده؛ اینها جنبه‌های خصوصی آن پرچم است؛ اما یک جنبه آیتیت دارد؛ این پرچم دلالت می‌کند که در این مجلس و در این منزل، محفلی است. مردم دعوت می‌شوند به این مجلس؛ پس در این، یک جنبه آیتیت هست. درست است؟

اما یک چیزی که به هیچ وجه من الوجوه جنبه خودیت نداشته باشد و جنبه ارائه غیر داشته باشد، آن آیه محض است دیگر. مثلاً شما فرض کنید ما یک عینکی داریم، با آن عینکمان تماشا می‌کنیم؛ باز این عینک یک خودی دارد، یک جنبه ارائه غیر دارد. جنبه خودیت این عینک چیه؟ اینکه این شیشه‌اش سفید رنگ است؛ به شکل دایره است یا به شکل دوزنقه است؛ این شیشه‌اش از فلان کارخانه است؛ اینها جنبه‌های خودیت است دیگر. جنبه ارائه غیر این است که فقط غیر را نشان می‌دهد؛ اگر انسان به جنبه خودیت این عینک بنگرد هیچ غیر را نمی‌بیند؛ مثلاً انسان عینک را تماشا کند، ببیند که این شیشه‌اش چه قسم است؟ آیا موج دارد؟ ندارد؟ مال چه کارخانه‌ای است؟ شکلش چیه؟ اصلاً نمی‌بیند. وقتی که عینک را به چشم بزند و متوجه شیشه‌اش نباشد، با این شیشه متوجه

غیر باشد، تمام موجودات را با این می‌بیند. این جنبهٔ ارائه است، جنبهٔ آیتیت است، یعنی جنبهٔ نشان دادن غیر.

آب صاف همینطور است؛ شما در یک استخری، یا یک حوضی، که آب صاف است و آرام است، هیچ موج ندارد، بیاید کنار آن بایستید؛ می‌بینید به‌به! عکس تمام این درختهای کنار این دریاچه و کنار این استخر و حوض، و عکس ماه و عکس خورشید و عکس ستارگان و حتی عکس خودتان و افرادی که کنار آن دریاچه و حوض ایستادند در آن حوض پیدا است؛ نیست؟! این مال جنبهٔ ارائه است، که این آب نشان می‌دهد چیز دیگر را. ولی آب اگر خودی داشته باشد، یعنی خودنما باشد، مثلاً موج داشته باشد، یا آلوده باشد، وقتی خودنما باشد دیگر نمی‌تواند غیر را نشان بدهد؛ عکس در آن آب منعکس نیست.

آئینه همینطور است. آئینه یک جنبهٔ خودی دارد، اینکه جنسش از شیشه است، فلان قدر کیلوگرم وزن دارد، یک ماده‌ای به نام جیوه پشتش مالیده‌اند، اینها خودی‌های آئینه است. یک جنبهٔ غیریت دارد که غیر را نشان می‌دهد. هر چی جنبهٔ خودیت آئینه کمتر باشد، غیر را بهتر نشان می‌دهد.

بعضی از آئینه‌ها هستند رنگ آن شیشهٔ آنها سبز است، زرد است، صورت انسان در آنها سبز و زرد جلوه می‌کند. بعضی از آئینه‌ها هستند موج دارد شیشهٔ آنها، وقتی انسان توی آن آئینه نگاه می‌کند، صورت خود را موج‌دار می‌بیند؛ اگر صورت خود را این طرف و آن طرف بیاورد، می‌بیند صورتش دارد کوچک و بزرگ می‌شود، یک چشمش کوچک می‌شود، یکیش بزرگ می‌شود، پیشانی‌اش می‌رود بالا، چانه‌اش می‌آید پایین. اما یک آئینه‌ای که هیچ موج نداشته باشد، این را خوب نشان می‌دهد. یک آئینه هست که موج ندارد ولیکن از آن جیوه‌ای که پشتش مالیده‌اند مقداری خراش پیدا کرده، یک مقدارش را خراش زدند؛ شما در

آن آئینه صورت خود را ببینید، می بینید یک خراش دارد صورتتان؛ بعد این آئینه را کج می کنید، این خراش می آید روی پیشانی تان، می بینید پیشانی تان خراش دارد؛ بعد آئینه را اینطرف تر می آورید، خراش می آید این طرف، این طرف صورتتان خراش پیدا می کند، با اینکه صورت شما خراش ندارد، آئینه خراش دارد؛ اما چون خوب آنطوری که باید و شاید نمی تواند صورت شما را نشان بدهد، در خودش یک چیزی پیدا شده، لذا آن چیز را در شما جلوه می دهد. اگر یک آئینه ای یک مقداری از پشتش مانند یک خالی، خراب شده باشد و جیوه اش کنده شده باشد، و شما در او صورت خود را ببینید، می بینید یک خال پیدا کردید، یک سآلک پیدا کردید، با اینکه سآلک ندارید؛ آئینه سآلک دارد؛ اما در خود، صورت شما را صورت زخم دار و سآلک دار نشان می دهد. آئینه خوب، آن آئینه ای است که هیچ این جهات در آن نباشد؛ جنبه خودتیش کم باشد، خود نشان ندهد. وقتی شما توی آئینه نگاه می کنید، هیچی غیر از خودتان نبینید؛ شما را نشان بدهد؛ این می شود آئینه؛ این می شود آیه. این طور درست شد؟ این را خوب فهمیدید؟ این معنی آیه است؛ آیه یعنی فقط علامت و نشانه.

قرآن مجید می گوید: تمام این موجودات آیه است، آیه خدا. آیه خدا یعنی:

آئینه خدا؛ یعنی چی؟ یعنی نشان دهنده خدا. «تمام موجودات!»

و این از اختصاصات قرآن است و خیلی عجیب است که قرآن مجید تمام این خصوصیات را می گوید انحصار به ذات مقدس پروردگار دارد و همه اینها آیه است؛ همه اینها آیه است! این خیلی عجیب است که تمام اینها را منحصر به پروردگار می کند و همه را می گوید: آیه.

مثلاً درباره حضرت مریم و مادرش، می فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ

وَمَعِينٍ﴾^۱ «ما قرار دادیم پسر مریم، عیسی را، و مادرش که حضرت مریم باشد، این دوتا را، دوتا آیه خود قرار دادیم و آنها را در مکان مرتفعی که آب خوبی داشت و مکان مستقری بود، آنجا را محل آنها قرار دادیم.»

حالا عیسی بن مریم و مادرش آیه خداست یعنی چه؟ یعنی عیسی بن مریم خودی ندارد، مادرش خودی ندارد، عیسی فقط تمام جنبه وجودش خدا نماست؛ و مریم تمام جنبه وجودش خدا نماست؛ پس به عیسی که نگاه می‌کنی به خدا نگاه کن! به مریم که نگاه می‌کنی، مریمی نیست، بخدا نگاه کن! این آیه است. اگر مریم خودش را نشان بدهد این آیه نیست؛ اگر عیسی بن مریم خودش را نشان بدهد این آیه نیست. اما عیسی و مادرش را ما آیه قرار دادیم؛ اینها را آئینه قرار دادیم. این آئینه را دست بگیر، با این آئینه چه چیزی را نگاه کن؟ خدا. و می‌گوید: آیه خود قرار دادیم؛ نه عیسی بن مریم را آیه ما قرار دادیم، آیه زمین قرار دادیم، آیه حکومت قرار دادیم، آیه اجتماع قرار دادیم؛ نه! آیه خود قرار دادیم؛ اینها آن آیه و آئینه ما هستند.

در سوره یس می‌خوانیم:

﴿وَأَيُّهُ لَّهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ

يَأْكُلُونَ﴾^۲ «ما قرار دادیم از برای ایشان زمین را آیه، و یکی از آیاتی که از برای ایشان است همین زمین مرده است؛ زمین مرده، ما زمین مرده را آیه قرار دادیم، که چگونه این زمین را زنده می‌کنیم و از این زمین مرده زندگی بیرون می‌آید،

۱ - سوره المؤمنون (۲۳) آیه ۵۰ .

۲ - سوره یس (۳۶) آیه ۳۳ .

حیات بیرون می آید، درخت بیرون می آید، سبزه بیرون می آید، گلها می آیند بیرون؛ سبزه‌ها می آیند بیرون، عالم پرنشاط می شود. این چیه؟ تمام اینها دارند خدا را نشان می دهند و این زمین و این سبزه و این مردگی و آن زنده‌ای که از این مرده می آید بیرون، تمام اینها، تمام اینها آیات خدا هستند.»

﴿وَأَيَّةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ﴾^۱ «یکی از آیات، که ما برای این مردم قرار دادیم همین شب است که زمین را مانند پوست از او بیرون می کشیم.»

﴿وَأَيَّةٌ لَهُمُ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ﴾^۲ «یکی از آیاتی که ما برای اینها قرار دادیم این است که اینها را حمل می کنیم، حرکت می دهیم در [توی] این کشتیهائی که پر است از جمعیت و مشحون است از اشیاء و اثاثیه.»

این آیات خداست. این کشتی که روی این دریا حرکت می کند، خدا را دارد نشان می دهد، چشمت را باز کن به کشتی بنگر! به کشتی بینداز! اما کشتی نبین ها! خدا بین! بینداز به شب و روز! شب و روز نبین! خدا بین! بینداز به همین زمین مرده‌ای که او را زنده می کنیم و از او این گیاهها را بیرون می آوریم! خدا را بین!

در سوره آل عمران است:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾^۳ «در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف و دگرگونی شب و روز آیاتی است و نشانه‌هایی است برای ما، برای افرادی که دارای خرد هستند.»

۱ - سوره یس (۳۶) صدر آیه ۳۷ .

۲ - سوره یس (۳۶) آیه ۴۱ .

۳ - سوره آل عمران (۳) آیه ۱۹۰ .

در سوره بقره می خوانیم:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
وَالْفَلَكَ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ
مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ
الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ
يَعْقِلُونَ﴾

به به! چه خوب بیان می کند، می گوید: «در آفرینش آسمانها و زمین و اختلافی که شب و روز با هم پیدا می کنند - بعضی اوقات روز کوتاهتر و شب بلندتر و بعضی اوقات بعکس است و در نقاط مختلفه دنیا، در هر نقطه به کیفیت مخصوص این دگرگونی و اختلاف مشاهده می شود - و دیگر این کشتیهائی که روی این دریاها حرکت می کند و مسافرین و مال التجاره را از این طرف به آن طرف حمل می دهد و با باد این کشتی روی این آبها حرکت می کند، اینها همه آیه است؛ این آبهای رحمتی که ما از آسمان می ریزیم پائین به صورت باران، قطره قطره - یک مرتبه در آسمان را باز نمی کنیم و یک رودخانه کرج را بریزیم روی سر مردم - این آبها را بصورت قطره قطره منتشر می کنیم، بصورت باران می ریزیم و زمین را زنده می کنیم بعد از اینکه مرده بود و از هر جنبه و دابه ای ما بوسیله این آب در روی زمین برای شما خلق می کنیم، خلقت خود شما، هر جنبه ای، اقسام حیوانات، پرندگان، طیور، ماهیان دریائی و نباتات و جمادات، تمام اینها بواسطه همین آب است؛ اینها همه آیه است؛ و این ابرهائی که بین آسمان و زمین مسخرند و به امر پروردگار به اینطرف و آنطرف حرکت می کنند؛ و این بادهائی

۱ - سوره البقرة (۲) آیه ۱۶۴.

که می‌وزد از اینطرف و آنطرف، زمین را خنک می‌کند، سرد می‌کند، ملایم می‌کند، تلقیح می‌کند، درختان را آبستن می‌کند، وظائف دیگری که دارد؛ تمام اینها آیات است، نشانه‌هاست؛ ﴿لَقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ آن افرادی که عقلشان را بکار می‌اندازند و اینها را آیه می‌بینند ها!»

اما آن کسانی که عقلشان را بکار نمی‌اندازند، این اختلاف شب و روز را منسوب به خدا نمی‌داند، این را نشانه خدا نمی‌داند، خلقت آسمانها و زمین و باران و بادهای مسخر و حرکت کشتیها، اصلاً بکلی غافل است، می‌گوید: این کشتیها که روی دریا حرکت می‌کند اینها با قوای بخار! - که پاپن قوه بخار را کشف کرد - و انسان با نیروی خود! کما اینکه قارون می‌گفت:

﴿إِنَّمَا أوتيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾^۱ «تمام این مالی که من بدست آوردم مال علم خودم بود.» به خدا چه مربوط است؟ من چرا انفاق کنم؟! اینها از خدا نمی‌بینند؛ اما قَوْمٌ يَعْقِلُونَ مردمانی که دارای عقل و درایتند، همه اینها را آیه پروردگار می‌بینند. آیه یعنی چی؟ یعنی خدا را می‌بینند، اینها را نمی‌بینند؛ چون اگر انسان بخواهد اینها را ببیند خدا را نمی‌بیند. اگر اینها چیزهائی باشند که خودشان را نشان بدهند، خدا را نشان نمی‌دهند؛ چون آیه نیستند. اگر خدا را نشان بدهد آن وقت می‌شود آیه؛ پس تمام اینها خدانما هستند. انسان به کشتی که در توی دریا حرکت می‌کند، به باد، به ابرهائی که بین آسمان و زمین مسخرند، به این بارانی که از آسمان می‌آید و تمام این اصناف و انواع مخلوقات جنبنده و درختها و گیاهها در روی زمین سبز می‌شود و بوجود می‌آیند و زنده می‌شوند، این شبها و این روزها و این آسمان، اینها همه‌اش دارد خدا را نشان می‌دهد؛ پس تمام اینها آئینه خدا هستند.

۱ - سوره القصص (۲۸) قسمتی از آیه ۷۸.

همچنین می‌فرماید خداوند علیّ اعلیٰ در سوره روم:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا
وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱

از آیات خدا اینکه برای شما جفت‌هایی قرار داده. این جفت‌ها، زنها، از خود شما هستند، برای اینکه آرامش شما باشند. مرد که زن ندارد آرامش ندارد ﴿لِتَسْكُنُوا﴾: هُنَّ سَكَنٌ لَكُمْ، مگر در قرآن مجید نیست، یعنی مایه سکون؛ و عجیب این است که آیه پروردگار است، قبل از اینکه صیغه عقد جاری بشود بین این مرد و بین آن زن هیچ قسم مودت و علاقه‌ای نیست، همینکه صیغه عقد جاری شد مودت و علاقه پیدا می‌شود، دوستی پیدا می‌شود، این دوستی دوستی خداست، دوستی این نیست؛ و عجیب است همینکه صیغه طلاق جاری بشود، جدا می‌شوند از همدیگر؛ آن مودت‌ها، آن رحمت‌ها همه می‌رود؛ این مال کیه؟ مال خداست.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ اینها همه دارند خدا را نشان می‌دهند. این زن یک آئینه خدا نماست. این مرد یک آئینه خدا نماست. مرد زن را تماشا کند خدا را ببیند و او مرد را تماشا کند خدا را ببیند. ﴿عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾^۲ کما اینکه در احوال بهشتیها قرآن مجید بیان می‌کند که یکی از لذات بهشتیها که خیلی خیلی مهم است، اینکه بهشتیها روی نیمکت‌هایی می‌نشینند متقابل با یکدیگر، اینها آنها را تماشا می‌کنند، آنها اینها را تماشا می‌کنند، آنقدر از این نظر لذت می‌برند که نمی‌خواهند دیگر چشمشان را از صورت طرف بردارند؛

۱ - سوره الروم (۳۰) آیه ۲۱.

۲ - سوره الصافات (۳۷) آیه ۴۴.

یعنی به او نگاه می‌کنند، اما دائماً آن تجلیات پروردگار در وجود او ظهور پیدا می‌کند و اینها درک می‌کنند، یعنی خدا را می‌بینند؛ پس بنابراین یکی از آیات خدا، زن است.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ

وَاللُّوْنِكُمْ﴾^۱ «از آیات خدا، آفرینش این آسمانها و زمین و اختلاف صورتهای شما، اختلاف زبانهای شما.» ببینید در میان تمام افراد بشر دو تا پیدا می‌کنید که یک شکل باشند، دو نفر را پیدا می‌کنید که چشمشان یک قسم باشد؟ شبیه به همدیگر هستند ولیکن مثل نیستند؛ دو نفر پیدا می‌کنید که سرشان یک قسم باشد؟ دو نفر پیدا می‌کنید گوششان یک قسم باشد؟ یک طیبی می‌گفت: دو نفر پیدا نمی‌شوند که فکّ دهانشان یک قسم باشد؛ نه امروز، از زمان حضرت آدم ابوالبشر تا روز قیامت، دو نفر آدم پیدا نمی‌شود که چشمش من جمیع الجهات یک قسم باشد؛ گوشش؛ دو تا آدم پیدا نمی‌شود که پوست بدنش یک شکل باشد، ناخنش یک شکل باشد، یک دانه مویش یک شکل باشد؛ من یک چیز دیگر عرض می‌کنم می‌گویم: دو تا آدم پیدا نمی‌کنید که دو تا سلول بدنشان یکی باشد. یک سلول از این بدن بگیری، یک سلول از آن بدن، در تمام این ادواری که از زمان آدم گذشته تا قیامت یک شکل نخواهد بود؛ بلکه دو سلول بدن واحد یک شکل نخواهد بود و این به علت این است که خدای علیّ اعلیّ واحد است و تجلّی او واحد است و تکرار در تجلّی نیست و هر تجلّی نشان دهنده اوست، هر یک از موجودات نشان دهنده او هستند. واقعاً از آیات خداست همین اختلاف زبانها و صوّر؛ صداها تفاوت دارد، دو تا دختر از یک مادر متولد شدند، دو تا تُن صدا دارند، دو شکلند، دو قامت دارند، دو صورت دارند. دو تا برادرند،

۱ - سوره الروم (۳۰) صدر آیه ۲۲ .

توأمین هستند، دو قلو هستند، از مادر متولد شدند دو صدا دارند، دو قسم کیفیت دارند، دو خصوصیت دارند، ولو با هم شبیه هم باشند ولی تمام ذرات وجودشان باسرها با یکدیگر مختلف است.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِّنْ فَضْلِهِ﴾^۱ از آیات خداست اینکه شما شب می‌خوابید، روز می‌خوابید، شبها می‌خوابید و از فضل خدا می‌جوئید.» یعنی این خواب را آئینه خدانما قرار بدهید، با این خواب خدا را ببینید!

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِّنْ رَّحْمَتِهِ﴾^۲ «از آیات خدا اینکه این بادها را می‌فرستد بعنوان بشارت و شما را از رحمت خود می‌چشاند.»

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ﴾^۳ «این آفتاب، این ماه، این شب، این روز اینها آیه‌اند، آئینه‌اند، آئینه خدانما.» ماه را که نگاه می‌کنی خدا را ببین! خورشید را می‌بینی خدا را ببین! شب را می‌بینی خدا را ببین! روز را می‌بینی خدا را ببین!

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ﴾^۴ «از آیات خدا این کشتیهایی است که مانند کوه روی این صفحات آب دریا حرکت می‌کند.» یک کوه، که شما اگر از دور ببینی‌ها می‌گوئی یک کوه است، اما کوه نیست آقا! یک کشتی است از

۱ - سوره الروم (۳۰) صدر آیه ۲۳ .

۲ - سوره الروم (۳۰) صدر آیه ۴۶ .

۳ - سوره فصلت (۴۱) صدر آیه ۳۷ .

۴ - سوره الشوری (۴۲) آیه ۳۲ .

دور دارد می‌آید؛ و لذا اوّل می‌گوئی کوه متحرّک، بعد می‌بینی نه! کوه نیست، کشتی است، یک کوه، یک کوه روی این آب دارد حرکت می‌کند، تمام ذرات این کشتی خدا نماست؛ پس تمام اینها خداست؛ تمام اینها خداست! یعنی چی؟ آیه است اینها، آیه که چیزی نیست. آیه که خودنما نیست؛ پس تمام اینها خدا نماست.

پس هر کس نگاه کند به هر موجودی از موجودات، خدا را دیده، و لقاء خدا از این روشن‌تر، اینقدر آسانتر؛ به اندازه‌ای آسان است که انسان غیر از خدا را نمی‌تواند ببیند. آن کسی که با وجود این آیات می‌گوید: خدا نیست و غیر خداست آن دیگر: **عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَّا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا**، و آن دیگر، آن عین، کور است.

خدا رحمتش کند مرحوم حاج هادی ابهری، می‌گفت: یک اکبر پینه دوزی بود در ابهر، این کفش دوزی می‌کرد و پینه دوزی می‌کرد، اما قلبش روشن بود، با خدا سر و کاری داشت، مناجاتی، حالی، فلان؛ یک روز یکی از آخوندهای ابهر سربه‌سرش می‌گذاشت و می‌گفت: چی انسان هم می‌تواند خدا را ببیند! با این چشم خدا را ببیند؟! تو می‌گوئی انسان می‌تواند خدا را ببیند؟! با این چشم می‌تواند خدا را ببیند؟! دو تا انگشتش را آورد تو چشم آن آخوند گفت: این دو تا چشمی که خدا را نمی‌بیند اینها شوشه است، چشم نیست! (شوشه است یعنی شیشه است) این دو تا شیشه تو چشمت کار گذاشتی عوض چشم! این خدا را نمی‌بیند و إلاً کسی که چشم داشته باشد خدا را می‌بیند! ﴿إِنَّهَا لَا تَعْمَى

الْأَبْصَرُ وَلَكِنَّ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ^۱ «چشمها کور نمی شود! چشمهائی که در دل است کور می شود! او خدا را نمی تواند ببیند».

علی کلّ تقدیر آیه عجیبی است در قرآن مجید می فرماید:

﴿سُنُرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۗ أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَّةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَّا إِنَّهُمْ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطُونَ﴾^۲ یعنی ما بزودی البتّه آیات خود را به اینها نشان می دهیم در دو جا، یکی: در آفاق، یعنی در خارج از وجود خودشان، کوه و درّ و دشت و بیابان و سبزه و آب و خورشید و ماه و کشتی و باد و ابر و اختلاف شب و روز و زنها و مردها و بلبلان و حیوانات چرنده و درنده و ماهیهای دریا و مرغ هوا، تمام اینها آیات پروردگار و آئینه هائی است که ما قرار دادیم؛ آیه یعنی: آئینه، تمام این موجودات آئینه خدا هستند؛ هر کس یک آئینه دست می گیرد و تماشا می کند. حالا شما فکر کنید خدا چه اندازه به ما آئینه داده از این آیات؟! آخر هر یک از این آیاتی که ما با او خدا را می بینیم یک آئینه است دیگر؛ یک آئینه به دست ما نداده، به دست هر فردی در هر لحظه ای میلیاردها آئینه داده! میلیاردها آئینه! که با هر آئینه اش می شود خدا را از جنبه ای دید و خداوند را ملاقات کرد و به شرف او رسید، اما اگر انسان آن موجود را موجود نبیند، آیه ببیند، آئینه ببیند ها؛ همین طوری که اگر شما می روید دگان آئینه فروشی، آئینه را می گیرید و خود آئینه را می خواهید تماشا کنید، عکستان را نمی ببیند، اما اگر بخواهید خودتان را ببینید دیگر انصراف از آیه و آئینه پیدا

۱ - سوره الحجّ (۲۲) ذیل آیه ۴۶.

۲ - سوره فصلّت (۴۱) آیه ۵۳ و ۵۴.

می‌کنید و آن جنبهٔ ارائهٔ آئینه را تماشا می‌کنید، همین‌طور به تمام موجودات به این نظر نگاه کنید! زید را می‌بینید او را نبینید، خدا را ببینید! عمرو را می‌بینید، درخت را می‌بینید، بلبل را می‌بینید، آب را می‌بینید، تمام اینها را مظاهر، یعنی محلّ ظهور خدا، یعنی این چیزی نیست، این ظهور خداست، «مَجَلِی» یعنی: محلّ تجلّی خداست، یعنی این چیزی نیست خدا در این جلوه کرده، این تو را دیده، پس جز خدا چیزی نمی‌بیند. ما آیات را در آفاق و آنفس به آنها نشان خواهیم داد.

آنفس چیه؟ یعنی خودت را بنگر! از خارج بیا در نفس! خود نفس هم یک آیه‌ای است، یک آیهٔ بزرگی است و بزرگترین آیه است و حتّی بسیاری قائلند بر اینکه آیهٔ نفس از سایر آیات مهم‌تر است و افرادی که از راه تفکّر به نفس و توجّه به نفس می‌خواهند به سیر کمالی خود ادامه بدهند، سریعتر و زودتر به مقصود می‌رسند؛ چون بالأخره با یک آئینهٔ بزرگتری که توأم با ذات خود اوست و نزدیکتر از هر چیز به خود اوست، با آن آئینهٔ بزرگ می‌خواهند پروردگار را تماشا کنند. ما آیات را در آفاق و آنفس به اینها نشان می‌دهیم تا اینکه بر اینها روشن بشود که او حقّ است و بس. چقدر لطیف می‌گوید، تمام این موجودات، اگر نظر به هستی آنها بکنید مستقلاً همه باطلند، و خدا حقّ است و بس. در تمام عوالم ﴿أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ خداست و بس. خدا زنده است، خدا علیم است، خدا حکیم است، خدا قدیر است، خدا خبیر است و تمام موجودات اثری از این اسماء و صفات در آنها نیست.

﴿أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ «آیا کافی نیست بر خدای تو اینکه او بر هر چیزی شهید است.» یعنی اطلاع دارد و هیمنه و سیطره دارد و تمام موجودات در کفِ پروردگار هستند و مشهود او، و در محضِر او؛ در محضِر او به لسان تکوین و به وجود و تکوین در محضِر او هستند و مندکّ در

ذات او ﴿أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ﴾ با وجود این آیات پس دیگر کسی نباید به خدا شک داشته باشد و در لقاء خدا شک داشته باشد، چون تمام این آیات آفاقیه و آنفسیه دارند خدا را نشان می‌دهند، اما ﴿إِنَّهُمْ فِي مَرِيَةٍ﴾ «این مردم در شکند.» که آیا خدا را می‌بینند یا نمی‌بینند؟ عجیب که این آیه: ﴿أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ﴾ دنبال آن آیه است که می‌گوید: ﴿سُنُرِيهِمْ﴾ «آیتنا فی الأفاق و فی أنفسهم» دنبال آن آیه است، یعنی این ارائه آفاق و آنفس، این آیات آفاقیه و آنفسیه فقط برای لقاء است. تمام این آیات لقاء است، اما این مردم ﴿فِي مَرِيَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ﴾ «آگاه باش! که خدا به هر چیزی محیط است و در هر چیزی که آن را اسم شیء و چیز به او می‌توانید بگذارید، پروردگار بوجوده و بأسمائه و صفاته بر آن چیز احاطه دارد و حقیقت آن چیز مندرک در اسماء و صفات خداست؛ یعنی خداست.»

بنابراین، این آیه هم از آن آیه‌های بسیار عجیب قرآن است که جاهای بحث روی آن هست و خیلی انسان باید روی آن دقت کند و لقاء خدا را خوب این آیه برای ما ثابت می‌کند؛ و همچنین آیات دیگری که درباره آیات، ما برای شما بیان کردیم.

خُب! بنابراین آیاتی هم که در عالم وجود هست، این آیات خدا را نشان می‌دهد؛ اما اگر انسان به تمام این موجودات به نظر آیتیت و مرآتیت ننگرد و آنها را مستقل ببیند خدا را نمی‌بیند. اگر انسان به این آب، به این درخت، به این کوه به نظر آیتیت ننگرد، خُب خدا را نمی‌بیند، این را می‌بیند، و این سدّ راه لقاء خدایش می‌شود.

کما اینکه قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱ «در این چیز آیه بود؛ اما اکثریت مردم ایمان نیاوردند.» یعنی او را بعنوان آیتیت، ندیدند او را مستقل دیده‌اند، باید او را آیه ببینند، با او خدا را ببینند، اما اکثریت ندیدند. این آیه درباره بسیاری از پیغمبران که دعوت کردند قوم خود را، این آیه آمده، ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ اکثریت ایمان نیاوردند.

﴿وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا﴾^۲ «اگر هر آیه را اینها ببینند ایمان نمی‌آورند.» یعنی آیه را آیه نمی‌بینند.

﴿وَمَا تَأْتِيهِمْ مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ﴾^۳ «هر آیه‌ای از آیات خدا می‌آید که با آن آیه باید خدا را ببینند اینها اعراض می‌کنند.» یعنی به آن آیه به جنبه استقلال می‌نگرند، نه به جنبه آیتیت.

﴿وَكَأَيِّن مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ﴾^۴ «چه بسیار آیه‌ای در آسمانها و زمین است و اینها تمام آن آیات را می‌بینند، مرور بر همه آن آیات می‌کنند اما اعراض می‌کنند، روی بر می‌گردانند.» یعنی چه می‌کنند؟ یعنی این پیغمبر را، این آسمان را، این زمین را، این خصوصیات را به نظر آیتیت نمی‌نگرند. اگر به نظر آیتیت بنگرند همه را خدا می‌بینند؛ اما اینها به نظر آیتیت نمی‌نگرند؛ مستقل می‌بینند، لذا این آیات راه برای

۱ - سوره الشعراء (۲۶) آیه ۸ .

۲ - سوره الأعراف (۷) قسمتی از آیه ۱۴۶ .

۳ - سوره الأنعام (۶) آیه ۴ و سوره یس (۳۶) آیه ۴۶ .

۴ - سوره یوسف (۱۲) آیه ۱۰۵ .

لقاء، برای آنها باز نمی‌کند. خدا را می‌بینند و انکار می‌کنند، سر سفره خدا نشستند و انکار می‌کنند، کفران نعمت می‌کنند؛ اما آن کسانی که دل آنها به نور توحید منور است و در اثر عبادات و طاعات، خداوندِ علیّیِ اعلیّی قلب آنها را روشن کرده، آنها نه، با این آیات خدا را می‌بینند.

﴿إِذَا تُلِّیْ عَلَيْهِمْ ءَایَاتُ الرَّحْمٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا﴾^۱ همین آیاتی که در همین شب خواندیم راجع به بعضی از انبیاء سلف که خداوند علیّی اعلیّی از ذریّه حضرت ابراهیم و اسرائیل بیان می‌کند تا می‌رسد و می‌فرماید: ﴿وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا﴾^۲ آن افرادی که ما اجتباء کردیم، انتخاب کردیم و ﴿هَدَيْنَا﴾^۳ هدایت کردیم، از آنها افرادی هستند که زمانی که آیات ما بر آنها تلاوت بشود ﴿خَرُّوا سُجَّدًا﴾ می‌افتند با وجهه خود و با صورت خود روی زمین به حال سجده و به حال گریه. یعنی این آیات را که بر آنها تلاوت می‌شود از این آیات ما را می‌بینند، عظمت ما را تلقی می‌کنند، جلال و کبریائیت ما را می‌بینند و لذا بحال سجده درمی‌افتند. پس از این آیات، آیه می‌بینند، علامت می‌بینند، نشانه می‌بینند، ما را می‌بینند، و اَلَا خود آیات که آنها را به گریه در نمی‌آورد از نقطه نظر وجود استقلالی، بلکه از وجود نظر مرآتی.

علیّی کلّ تقدیر این آیات قرآن است که تمام این موجودات را آیه می‌گوید و همه‌اش را می‌گوید خداناست؛ و درباره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج می‌گوید: ﴿فَأَرْسَلْنَا إِلَيْكَ الْكُتُبَ﴾^۳ «خداوند به پیغمبر

۱ - سوره مریم (۱۹) ذیل آیه ۵۸ .

۲ - سوره مریم (۱۹) قسمتی از آیه ۵۸ .

۳ - سوره النّازعات (۷۹) آیه ۲۰ .

اکرم آیه کبری را نشان داد.» یعنی آن آیه‌ای که از همه بزرگتر است؛ چون تمام موجودات آئینه هستند، اما آئینه‌ها فرق دارد. شما آئینه در دستتان می‌گیرید کوچک است فقط با آن دندانان را می‌بینید، یک آئینه بزرگتر است دهانتان را می‌بینید، یک آئینه بزرگتر است صورت، یک آئینه بزرگتر است نیم تنه، یک آئینه بزرگتر است تمام قد، آئینه تمام‌نما، یک آئینه‌ای فرض کنید که شما در مقابل خودتان بگذارید و توی بدنتان را هم ببینید، سلولهایش هم ببینید، جریان خون و ضربان قلبتان را هم ببینید، یک آئینه‌ای فرض کنید که جلوی خودتان قرار بدهید، فکر خودتان را هم بخوانید، مقدار علوم و قدرت و شجاعت و اینهای شما هم در آن آئینه نشان داده بشود. فرق می‌کند آئینه‌ها دیگر، تمام عالم وجود آئینه است، «ای آفتاب آئینه دار جمال تو» آفتاب هم یک آئینه دار جمال خداست؛ اما یک آئینه هست که هر چه هست در او مشهود و هویدا است و آن آئینه بزرگ است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید به آن مقامی که خداوند آن آئینه کبری را به او نشان داد؛ یعنی وجود او را مندک و محو کرد در اسم اعظم و اولین تجلی. آن آئینه خدا را نشان می‌دهد در مقام احدیت و از نقطه نظر مقام واحدیت؛ یعنی ذات مقدس پروردگار را، در آن ذات فانی شد، و در مقام بقاء متحقق شد به اسم واحدیت، که تمام موجودات و این آیات همه در آن اسم مندک است. آن آئینه از طرفی ذات را نشان می‌دهد و از طرفی در آن آئینه و در آن اسم مندک است تمام این آئینه‌ها و تمام این آیات. و عجیب آیه‌ای است

﴿فَأَرِنَهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى﴾

خُب! پس بنابراین ما امشب از این دو طریق استدلال کردیم که قرآن مجید بالصراحه می‌گوید: لقاء خداست؛ یکی از ناحیه آیات؛ یکی از ناحیه همان آیاتی

که دلالت می‌کرد بر انحصار سمع و بصر و علم و قدرت و اینها در ذات مقدّس پروردگار؛ که بایستی که انسان در مقام علم و عمل یک کمی حرکت بکند و تا اینکه کم‌کم به حول و قوّه خدا جنبه‌های خودبینی از او برود بیرون و جنبه‌های خدا بینی پیدا بشود.

حقّ بین نظری باید، تا روی تو را ببند

چشمی که بوّد خود بین، کی روی تو را ببند
هر چه از خودبینی کم بشود به خدا بینی اضافه می‌شود، هر چه به خودبینی اضافه بشود جنبه آیتت کم می‌شود، انسان خدا را نمی‌بیند. شما آئینه خیلی خوب را دست بگیر و خرابش کن، پشت جیوه‌اش را چیزی بمال و خراش بده و اینها، اینقدر این آئینه در او خطوط نامناسبی پیدا می‌شود که شما بعضی اوقات صورت خود را نگاه می‌کنید وحشت می‌کنید، آئینه را می‌زنید زمین، می‌شکنید، آئینه دیگر نیست. انسان هم در اثر معصیت همینطور می‌شود، آنقدر جنبه خودبینی و استکبار و استقلالش زیاد می‌شود، دیگر نمی‌تواند نشان بدهد خدا را، اما در جنبه طاعت اگر برود جلو، این خودبینی‌اش کم می‌شود و خدا بین می‌شود.

در آ در وادی ایمن که ناگاه	درختی گویدت ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ﴾ ^۱
مُحَقِّقٌ رَاكِهٍ وَحَدَّتْ فِي شَهْوَةٍ	نخستین نظره بر نور وجود است
دلی کز معرفت نور و صفا دید	ز هر چیزی که دید اوّل خدا دید
جهان جمله فروغ نور حقدان	حق اندر وی ز پیدائست پنهان
رمد دارد دو چشم اهل ظاهر	که از ظاهر نبیند جز مظاهر
زهی نادان که او خورشید تابان	به نور شمع جوید در بیابان

۱ - سوره القصص (۲۸) قسمتی از آیه ۳۰.

عَلَمَ چون برفرازد شاه پَرخوار
چراغ آنجا نماید چون شب تار
فرشته گرچه دارد قرب درگاه
نگنجد در مقام لی مع الله
چو نور او ملک را پر بسوزد
خِرد را جمله پا و سر بسوزد

خلاصه انسان باید حرکت کند بسوی خدا تا از تمام مراتب هستی بگذرد .